

تفسیر بایدگر از آرخه، بهره‌مندی و زمان نزد آناکسیمندروس

قاسم پورحسن^۱

مهرداد احمدی^۲

چکیده

هایدگر باور داشت که مفهوم‌پردازی متافیزیکی از نسبت اینهمانی و تفاوت ناصیل است و معتقد بود بنیاد این فراموشی در این واقعیت است که متافیزیک «تفاوت بماهو»، بمثابة گشودگی ناب را فراموشی کرده است. در نظر وی یونانیان تصویر روشنتری از نسبت تفاوت و اینهمانی داشتند. او در تفسیر گفته‌های آناکسیماندروس نشان میدهد که در عین اینکه آناکسیماندروس به هستندگان بمثابة یک کل می‌اندیشید اما تفاوتِ هستندگان را از میان نمیبرد. برابر تفسیر هایدگر، آناکسیماندروس با شناساندن آپرون و زمان همچون دو عامل بنیادین توانسته بود تا به مواجهه آغازینتری با نسبت اینهمانی و تفاوت دست یابد. هایدگر این نسبت را «بهره‌مندی» مینامد و معتقد است همین مفهوم بهره‌مندی میتواند ما را به تفاوت بنیادی رهنمون سازد، چرا که برخلاف نظریه‌های متافیزیکی بسته به عاملی بیرونی نیست که همبستگی درگرو آن باشد، بلکه به خود هستی هستندگان بستگی دارد. آپرون و زمان فضای نابی را می‌گشایند که در

۸۱

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی؛ ghasemepurhasan@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فلسفه غرب دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)؛ mehrdadahmadi43@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲ تاریخ تأیید: ۹۶/۱۲/۲۰



گشودگی آن فضا، هستندگان نهادشان را یافته و در عین حال چنان به هم وابسته میشوند که از این تعلق دوجانبه، کل برساخته شود.

کلیدواژه‌ها: هایدگر، آناکسیماندروس، تفاوت، اینهمانی، بهره‌مندی

مقدمه

«اصل نخستین هر آنچه که هست آپیرون است؛ اما آنچه هست از هر کجا که برخاسته باشد، ضرورتاً باید بدانجا بازگردد؛ زیرا اشیاء با خاطر بیدادگریشان، بدانگونه که بر اساس ترتیب زمانی تعیین شده است به یکدیگر تاوان و غرامت میدهند.»^(۱)

این سخن تنها یادگاری تفکر آناکسیماندروس برای ماست؛ سخنی که جای تفاسیر فراوانی بوده و هر کس به شیوه‌ی خودش کرده تا راهی به جانب فهم آن بگشاید. یکی از سرشناسترین و فراگیرترین آنها، تفسیری است که آناکسیماندروس را طبیعت‌شناسی پیشاارسطویی معرفی میکند. این راه تلقی از فیلسوفان پیش از سقراط با ارسطو در کتاب *متافیزیک* آغاز گشت و بدست شارحان نخستین آثار ارسطو پرورانده شد بشکلی که سایه خود را بر تمام تفاسیر و تاریخهای فلسفه چنان گسترد که کم و بیش هیچ ترجمه‌ی از گفته‌های متفکران باستان نتوانست از سایه آن بیرون شود. هایدگر با هیچکدام از ترجمه‌های معمول و رایج از سخنان فیلسوفان آغاز سر سازگاری نداشته و هر جا که سخنی از فیلسوفان یونان بمیان آورده، بویژه درباره اندیشمندان باستانی، کوشیده تا حد امکان خود دست به ترجمه زند و به تفاسیر دیگران تکیه نکند. نقد بنیادی هایدگر بر ترجمه‌های دیگران و مشخصاً آثار دیلس و نیچه از گفته‌های آناکسیماندروس از این نکته سرچشمه میگیرد که فهم آنها از آناکسیماندروس از چشم‌انداز *متافیزیک* ارسطویی برون نمی‌افتد.

منظور از افق ارسطویی تاریخ فلسفه یونان چیست؟ ارسطو باور داشت که «فرزانگی» هنگامی دانش برین است که در پی «علتهای نخستین و مبادی» است؛^(۲) یعنی اینکه اگر بناست فلسفه در معنای راستینش، آن دانش برینی باشد که جهان را در هستی خود مینمایاند، باید بتواند نسبتی بنیادین با هستی برقرار کند؛ نسبتی که

